

انقلاب مداوم

با داشت مترجم: چاپ ترجمه فارسی کتاب انقلاب مداوم، که شاید بعقل مفهوم غلطی که مترجم کتاب از مفهوم آن داشته است، انقلاب بیشتر ترجمه شده. باعث خوشوقتی زیاد نگارنده گشت، چون همواره با انتشار شدن بحران استالینیزم و مائوئیسم در سطح جهانی و ایران، لزوم شروع یک انتقاد مستمر از آن، که بز پایه مارکسیزم انقلابی قرار داشته باشد، از بصر تیرین ضروریات است و در آن باعث رشد و تقویت گرایشاتی خواهد شد که اگرچه ضد استالینیست هستند ولی بعقل فهمیدن ریشه انحطاط های استالینیستی از یک سری کلی گویی های ایدئولوژیک "فرا تر نتوانند رفت" و بخلاوه بعقل همین ماهیست

با مکرر ایشان "با لینینیزم نیز تضاد پیدا می کنند" ولی با کمال تأسف مشاهده شد که یکی از مهمترین بخشهای کتاب، یعنی مقدمه بجای آلمانی آن، که به انتقاد از "نظریه" سوسیالیسم در یک کشور اختصاصی داده شده، در ترجمه کتاب نیامده، حال آنکه تجزیه و تحلیل این نظریه، که بنظر نگارنده یکی از مهم ترین پایه های استالینیزم است، از اولین ضروریات مبارزه با استالینیزم می باشد. برای برداشتن قدمی در راه این تجزیه و تحلیل و باز کردن بحث در مورد آن به ترجمه آن دست زدم.

نوامبر ۱۹۷۵

مقدمه بر چاپ آلمانی

همزمان با چاپ این کتاب بنیان آلمانی، تمامی بخش فکری طبقه کارگر جهانی و عبارتی، تمامی بشریت "معدن" با توجهی هرچند نامتوجه بخش اقتصادی، و ارتعاشات آن را، که اکنون در سراسر آمریکا نظری سابق تر از صورت می گیرد، دنبال می کنند. در این رابطه سئوال اشتراکی کردن زمین های دهقانان بیشترین توجه را برمی انگیزد. این چندین هم باعث تعجب نیست؛ در این عرصه، بریدن از گذشته خصوصیت ویژه، جامعه ای پیدا می کند. ولی ارزیابی صحیحی از اشتراکی کردن، بدون داشتن یک مفهوم کلی از انقلاب سوسیالیستی قابل تصور نیست. و اینجا، در سطح خیلی بالاتری، ما دوباره قانع می شویم که در زمینه تئوری مارکسیستی، هیچ چیزی وجود ندارد که بر فعالیت عقلی اثر نگذارد. بنحید ترین و بنظر می رسد "تجزیه ای" ترین اختلافت، اگر تا انتها اندیشیده شوند، دیر یا زود، بدون استثناء خود را در عمل نشان خواهند داد، و عمل هیچ اشتباه تئوریک را بدون نتیجه نخواهد گذاشت.

اشتراکی کردن زمین های دهقانان البته یکی از لازمتی است و اساسی ترین بخش های تغییر سوسیالیستی جامعه است. ولی، دانسته و آهنگ اشتراکی کردن، صرفاً با آزاده حکومت تعیین نشده، بلکه در تحلیل نهائی تابع عوامل اقتصادی است؛ تابع سطح اقتصادی کشور، روابط بین صنعت و کشاورزی، و در نتیجه تابع منابع تکنیکی خود کشاورزی است.

صنعتی کردن نیروی محرکه تمام فرهنگ مدن بوده، و بخاطر همین، تنها شالوده قابل تصور برای سوسیالیسم است. در شرایط اتحاد شوروی، صنعتی کردن قبل از همه چیز بمعنای تقویت پایه های پرولتاریا بقایه طبقه حاکمه است. در همین حال، ملزومات مادی و فنی تکنیکی اشتراکی کردن کشاورزی را نیز فراهم می آورد. آهنگ این دو فرآیند یکدیگر وابسته اند. پرولتاریا، تا آنجا که جامعه جدید در حال ساختن، به بهترین وجهی از خطرات خارجی در امان باشد و در این حال منبعی برای پیچیدگی مستمر سطح [زندگی] مادی توده های حقیقتی وجود یابد، و غلبه مند به سریع ترین آهنگ ممکن برای این راسته جاست.

ولی، آهنگ های قابل حصول [برای این فرآیندها] - بر سطح کلی مادی و فرهنگی کشور، رابطه میان شهر و ده، و برجسته ترین عبارات مندیهای توده ها، که حاضرند امروز را فقط تا حد معینی فکری فراتر کنند، محدود می کنند. مناسبترین آهنگها، یعنی بهترین و خجسته ترین آنها، آسانی هستند که نه تنها باعث سریع ترین رشد صنعت و اشتراکی شدن، در هر لحظه معین می شوند، بلکه باید آری لازم رژیم اجتماعی را نیز تأمین می کنند، عبارت دیگر، قبل از هر چیز اتحاد کارگران و دهقانان را تقویت می کنند. و از آنجا امکانات موفقیت هستی آید، ما فراهم می آورند.

از این نقطه نظر، روابط کلی تاریخی ای که بنا بر آنها رهبری حزب و دولت پیشرفت اقتصاد را از طریق برنامه ریزی هدایت می کنند، حافظ اهمیت تعیین کننده ای است. اینجا دو امکان اصلی وجود دارد: (الف) راهی که در بالا، طرح ریزی شد، [یعنی] بسنست تقویت اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور تا پیروزی های بعدی انقلاب پرولتاری جهانی (نقطه نظر اپوزیسیون چپ در روسیه اروپا) مسیر بسنست ساختن یک جامعه سوسیالیستی ملی مفرد، و آنهم "در کوتاه ترین زمان ممکن" (موضع رسمی فعلی).

اینجا دو مفهوم کاملاً متفاوت، و در تحلیل نهائی، مستقیماً مخالف با سوسیالیسم هستند. از این دو، سمت گیری ها، استراتژی و تاکتیک های اساساً متفاوتی نتیجه می شود.

در چارچوب این پیشگفتار نمی توانیم سئوال ساختن سوسیالیسم در یک کشور را مفصلاً مورد بحث قرار دهیم. شماری از نوشته هایمان را بدین سئوال اختصاص داده ایم، مخصوصاً انتقاد پیش نویس برنامه کمیته بین المللی خود را به عناصر اساسی این سئوال محدود می کنیم. پیش از هر چیز، بخاطر بیابوریم که نگاره سوسیالیسم در یک کشور بنحید اولین بار در پانزیر سال ۱۹۲۴، توسط استالین، نه تنها در تضاد کامل با تمام سنن مارکسیزم و مکتب لینین، بلکه حتی در تضاد کامل با آنچه استالین خود در چهار دهان سال نوشته بود، فرموله گشت. از نقطه نظر اصول، انحراف "مکتب" استالینیستی از مارکسیسم در مورد ساختن سوسیالیسم کم اهمیت تر و کجاده تر از مثلاً اشعاع سوسیال دموکراسی آلمان از مارکسیزم در مورد جنگ و وطن پرستی، در پانزیر سال ۱۹۱۴، [یعنی] درست ده سال قبل از تغییر جهت استالینیستی، نیست. ماهیت این مقایسه هم بهیچوجه تصادفی نیست. "اشتباه" استالین، درست مثل "اشتباه" سوسیال دموکراسی آلمان سوسیالیسم ملی است.

مارکسیزم، اقتصاد جهانی را، نه بعنوان مجموعه ای از بخش های ملی بلکه بعنوان یک واقعیت قدرتمند و مستقل که توسط تقسیم بین المللی کار و بازار جهانی به عرصه وجود آمده، و در دوران ما قدرتمندانه بازارهای ملی را زیر سلطه دارد، نقطه شروع خود قرار می دهد. نیروهای مولده جامعه سرمایه داری مدتهاست که از مرزها ملی فرار گرفته اند. جنگ امپریالیستی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) یکی از نشانه های این حقیقت بود. از لحاظ تکنیک تولیدی، جامعه سوسیالیستی باید معرف مرحله ای بالاتر از سرمایه داری باشد. هدفی ساختن یک جامعه سوسیالیستی مفرد ملی، غیر غرض موفقیت های گذرا، بمعنی عقب کشیدن نیروهای تولیدی حتی در مقایسه با سرمایه داری است. تلاش برای تحقق یک تناسب محدود بین تمام شاخه های مختلف اقتصاد در یک چارچوب ملی، بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی تکامل کشور، که جزئی از واحد جهانی را تشکیل می دهد، بمعنای تعقیب یک ایده آل تخیلی ارتجاعی است؛ حالا اگر با وجود این، نادانان و پیشانیان این نگاره، در مبارزات انقلابی بین المللی شرکت می کنند (با چه موفقیتی، آن سئوال دیگرست) به این علت است که آنان، بخایه التقاطیون (eclectic) چاره ناپذیر، کمالیت و از اینترناسیونالیسم تجزیه ای را با سوسیالیسم ملی تخیلی و ارتجاعی ترکیب می کنند. کل سرسید این التقاط برنامه کمیته، مصوبه نگاره ششم، است.

برای اینکه تصویری از یکی از اشتباهات شوریه اساسی که در بطن مفهوم سوسیالیستی ملی گرا قرار دارد بدست دهیم، بهتر از این نمی شود که از نطق استالین در مورد سئوال داخلی کمونیسم

آمریکا که اخیراً منتشر شده ، نقل قولی بنیاوریم* استالین برضد یکی از فرانسویان های حزب کمونیست آمریکا چنین بحث میکند : "اشتباه است از ویژگیهای مخصوص سرمایه داری آمریکا را ندیده بگیریم . حزب کمونیست در فعالیتهای خویش باید آنها را به حساب آورد . ولی از این هم اشتباه آمیز تر خواهد بود اگر حزب کمونیست فعالیتهای خود را بر اساس این خصوصیات ویژه قرار دهد . زیرا شالوده فعالیتهاى هر حزب کمونیست ، از جمله حزب کمونیست آمریکا ، که حزب بر پایه آن بایسد متکی باشد ، باید خصوصیات عمومی سرمایه داری ، که برای تمام کشورها یکسان است باشد ، و نه خصوصیات ویژه یک کشور بخصوص . اینترناسیونالیسم احزاب کمونیست دقیقاً بر این مبنی قرار دارد . خصوصیات ویژه صرفاً متمم خصوصیات کلی هستند ." [پیشویک ، شماره ۱ ، ۱۹۳۰ ، ص ۸ ، تاکید از ماست.]

این جملات نظمه ناروشنی باقی نمی گذارد . در لافافه توجیه اقتصادی اینترناسیونالیسم ، استالین در حقیقت توجیهی برای سوسیالیسم ملّی ارائه می دهد . اشتباه است [اگر بگوئیم] که اقتصاد جهانی صرفاً مجموعه ای است از بخش های ملی ای از یک نوع . اشتباه است [اگر بگوئیم] که خصوصیات ویژه صرفاً متمم خصوصیات کلی هستند . مانند حال روی صورت . در حقیقت ، ویژگیهای ملی نایشگر ترکیبات بدیعی از خصوصیات اساسی انکشاف جهانی هستند . این بداعت می تواند برای استراتژی انقلابی ملی سالیهای متعدد دی دارای اهمیت حیاتی باشد . کافی است بخاطر بیاوریم که پرولتاریای یک کشور عقب افتاده سالیها پیش از پرولتاریای کشورهای پیشرفته بقدرت رسیده است . این درس تاریخی به تنهایی نشان می دهد که ، غیر سوسیالیسم ، اشتباه محض است که فعالیت احزاب کمونیست را بر اساس برخی " خصوصیات کلی " ، یا عبارات دیگر ، بر اساس نوع سرمایه داری ملی تجریدی قرار دهیم . اشتباه محض است که مجادله کنیم که " اینترناسیونالیسم احزاب کمونیست بر این مبنی قرار دارد . " مبنای اینترناسیونالیسم ، در حقیقت ، ورشکستگی دولت ملی است که مدتهاست عجز برآمده و اکنون تبدیل به ترمز در راه توسعه نیروهای مولده شده است . سرمایه داری ملی ، بجز بصورت بخشی از اقتصاد جهانی ، قاتل فهم هم نیست ، چه برسد باینکه قابل از نوسازی یا - شد .

ویژگیهای اقتصادی کشورهای مختلف بهیچوجه جنبه های فرعی نیستند . کابست انگلستان را با هندوستان ، و ایالات متحده را با برزیل مقایسه کنیم . ولی مشخصات ویژه اقتصاد ملی ، هر چند هم که برجسته باشند ، بطور فزون شونده ای ، بخواه اجزاء مرکبه ، در یک واقعیت عالیتر که اقتصاد جهانی نام دارد ادغام می شوند ، و اینترناسیونالیسم احزاب کمونیست ، در تحلیل نهائی ، صرفاً برای سنجش متکی است .

نوعی که استالین ویژگیهای ملی را مشخص می کند ، یعنی بخواهیم "معم" های ساده ای بر یک نوع کلی ، در تضاد آشکار ، که بنا بر این مبنی خواهد تصادف باشد ، با فهمی (بعبارت دیگر نفهمی ای) است که استالین از قانون انکشاف ناموزن سرمایه داری دارد . این قانون را استالین ، همانطور که معروف است ، بعنوان اساسی ترین ، مهم ترین و جهانشمول ترین قوانین اعلام کرده است . با کمک قانون انکشاف ناموزن ، که در دست او بیک تجرید توخالی بدل شده است ، استالین می گوید که تمام معماهای وجود را حل کند . ولی شگفتی اینجا است که او متوجه نمی شود که ویژگیهای ملی چیزی بجز عمومی ترین حاصل ناموزنی انکشاف تاریخی یا باصطلاح خلاصه نتایج آن ، نیستند .

* استالین این نطق خود را در ۶ ماه مه ۱۹۲۹ ایراد کند . این نطق برای اولین بار در اوائل سال ۱۹۳۰ ، در شرایطی گنگ باعث شد نوعی اهمیت پروتگرا مانیک (برنامه ای) پیدا کند . چاپ شده است این نطق در نشریه The Communist (ایالات متحده آمریکا) ، ژوئن ۱۹۳۰ ، چاپ شده نگاه کنید به

W.Z.Foster, History of the CPUSA, 1925, p. 273.

این نطق در مجموعه آثار استالین نیامده است .

برای درک این ناموزنی در همه ابعادش و همچنین اعتدال آن باید سینه ما هیل سرمایه داری لازم است آن را بدستی فهمید . انکشاف سرمایه داری یا آهسته تر نیروهای مولده ، ماهیت فیسظ و یا برعکس مفیس سرمایه داری از تاریخ - مثلاً قرون وسطی ، سیستم اصناف (guild system) خود کلامی مغز افکر (enlightened absolutism) ، پارلماناریزم ، انکشاف ناموزن شاخه های مختلف اقتصاد ، طبقات مختلف ، مؤسسات اجتماعی مختلف ، زمینه های مختلف فرهنگ - همه اینها مانی این ویژگیهای ملی را تشکیل می دهند . ویژگی یک نمونه اجتماعی ملی تبلور ناموزنی [فرایند] شکل گیری است .

انقلاب اکثر بخواهیم بهترین تخیلی ناموزنی فرایند تاریخی بدیدار شد . نگره انقلاب مداوم انقلاب اکثر را پیش بینی کرد . بدین جهت این نگره بر قانون انکشاف ناموزن ، نه به شکل تجریدی آن ، بلکه به شکل تبلور مادی آن در ویژگیهای اجتماعی و سیاسی روسیه ، متکی بود .

قانون انکشاف ناموزن را ، استالین نه برای پیش بینی بوقوع تصخیر قدرت بدست پرولتاریا در یک کشور عقب افتاده ، بلکه باین خاطر به پیش کشیده که ، بعد از وقوع [انقلاب] ، در سال ۱۹۲۴ ، تکلیف ساختن یک جامعه سوسیالیستی ملی را به پرولتاریای پیروزینده بقبولاند . ولی دقیقاً همین جاست که قانون انکشاف ناموزن بکنار نمی آید ، زیرا این قانون نه قوانین اقتصاد جهانی را نابود می کند و نه جای آنها را می گیرد . بلکه برعکس تأیید آنهاست .

با بُت سازی از قانون انکشاف ناموزن ، استالین آن را شالوده بسنده برای سوسیالیسم ملی اعلام می کند ، ولی ، نه از نوعی که باین همه کشورها مشترک باشد ، بلکه چیزی استثنائی ، سیحانی ، روسی خالص بنا بر استالین ، ساختن یک جامعه سوسیالیستی خود باینده در روسیه بتهنائی امکان دارد . با همین یک حرف ، از ویژگیهای ملی روسیه را به سطحی نه فقط بالاتر از " خصوصیات کلی " همه ملل صل سرمایه داری ، بلکه حتی بالاتر از اقتصاد جهانی بطور کلی ، ارتقا می دهد . درست اینجاست که إشکال حیاتی تمامی مفهوم استالینی آغاز می شود . ویژگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ا-ج-ش) بقدری قوی است که ، صرف نظر از آنچه ممکن است بسر بقیه بشریت بیاید ، ساختن سوسیالیسم مخصوص بخودش را در داخل مرزهایش ممکن می سازد . در مورد بقیه کشورها ، که بر آنها مهر سیحانی زده نشده ، ویژگیهای آنها صرفاً "معم" خصوصیات کلی است ، فقط خالی بر صورت . استالین چنین می آموزد که "خطاست که فعالیتهای احزاب کمونیست را بر مبنای این خصوصیات ویژه قرار دهیم ." این قانون اخیراً برای حزب کمونیست آمریکا ، انگلستان ، آفریقای جنوبی ، و صربستان صادق است ، ولی - برای روسیه خیر ، فعالیت حزب کمونیست روسیه نه بر اساس " خصوصیات کلی " ، بلکه دقیقاً بر اساس " ویژگیها " قرار دارد . از این ، استراتژی دولانه کمینتن سرچشمه می گیرد . در حالیکه ا-ج-ش -س " انحلال طبقات را تحقق می دهد " ، و سوسیالیسم لیزم را می سازد ، پرولتاریای تمام کشورهای دیگر ، یا صرف نظر کردن کات مل از شرایط ملی موجود ، ناچار است فعالیت بکنواخت خود را بنا بر تقویم انجام دهد (اول اوت ، ششم مارس ، و غیره) . ناسیونالیسم سیحانی با اینترناسیونالیسم تجریدی بورکراتیک تکمیل شده است . این دولانی در تمام برنامه کمینتن رخنه کرده ، آن را از هرگونه اهمیت اصولی ، تهی می کند .

اگر بریتانیا و هندوستان را بخواهیم دو گونه قطبی شده از نوع کاپیتالیستی ، در نظر بگیریم ، ناچاراً خواهیم گفت که اینترناسیونالیسم پرولتاریای بریتانیا و هندوستان در یکسان بودن شرایط ، تکالیف و روش هایشان نهفته ، بلکه برابری متقابل و جدائی ناپذیرشان متکی است . لازمه موفقیت های جنبش آزادی بخش در هندوستان ، [وجود] یک جنبش انقلابی در انگلستان است و بالعکس . نه در هندوستان و نه در انگلستان امکان ساختن یک جامعه مستقل سوسیالیستی وجود ندارد . هر دو آنها ناچار خواهند بود بصورت جزئی در یک عالیتری ادغام شوند . بر این مبنی و فقط بر این مبنی است که سنگ زیر بنای خدشه ناپذیر اینترناسیونالیسم مارکسیستی قرار دارد .

اخیراً در هشتم مارس ۱۹۳۰ ، پروتگرا در شماره نگره بخت برگشته

استالین را مورد بحث قرار داد. باین مضمون که "سوسیالیسم بخاک
نه یک ضرورتی افزاینده اجتماعی-اقتصادی، یعنی نظامی است که
سیستم طبیعی روابط تولیدی، بطور کامل می‌تواند." در هیئت علمی
اچ-ش-س حقیق یافت. " پیروزی نهائی سوسیالیسم" بمعنای عام
تج در مقابل مداخله؛ محاصره کاپیتالیستی چیز دیگریست. یک چنین
پیروزی نهائی سوسیالیسم " در واقع پیروزی انقلاب پرولتری را در چند
کشور پیشرفته لازم دارد." چه انحطاطی خدای در اندیشه شوریک
ارم می‌بود که چنین اسکولاستیسیزم بن مایه ای، با چنان لحسن
استاد آمانه ای، در صفحات ارگان مرکزی حزب لینین مورد بحث قرار
گیرد. اگر، برای یک لحظه، امکان تحقق سوسیالیسم را، بشما به یک
سیستم نهائی اجتماعی، در چارچوب مفرد اچ-ش-س تصور کنیم،
آن دیگر " پیروزی نهائی" نخواهد بود. زیرا در آن صورت چگونه
می‌توان از امکان مداخله سخن گفت؟ نظام سوسیالیستی مستطرح
عالی تکنولوژی و فرهنگ و همبستگی مردم می‌باشد. چون، باید فرض
کنیم، در موقع ساختمان کامل سوسیالیسم، اچ-ش-س جمعیتی مابین
۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ تا ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ خواهد داشت، پس می‌پرسیم:
از چه مداخله‌ای حتی می‌شود صحبت کرد؟ کدام کشور سرمایه داری
با ائتلافی از آنها، در چنین شرایطی جرات این را خواهد داشت
که فکر مداخله بخود راه دهد؟ تنها مداخله قابل تصور از طرف
اچ-ش-س خواهد بود. ولی آیا بدان اختیاجی خواهد بود؟
برحمت نمونه یک کشور عقب افتاده، که در طول چند برنامه پنج-
ساله قادر گشته است با نیروهای خودش جامعه قدرتمند سوسیالیستی
بسازد، بمعنای ضربه مهلکی بر سرمایه داری جهانی خواهد بود، و
هنوز انقلاب پرولتری جهانی را به حداقل، اگر نه به صفر، تقلیل
خواهد داد. باین دلیل است که، کل مفهوم استالینیستی در واقع
بسمت انحلال بین الملل کمونیستی می‌رود. و جداً، اگر سرنوشته
سوسیالیسم بخود توسط بالاترین مقام ممکن - کمیسرین برنامه ریسی
دولتی در اچ-ش-س - تصمصم گرفته شود، اهمیت تاریخی آن چه
خواهد بود؟ در آن صورت، تکلیف کمینتن، همراه با "رفقای اتحاد
سوروی" اثبات نما، حفاظت از ساختمان سوسیالیسم در مقابل مداخله
خواهد بود، یعنی، در واقع، ایفای نقش مریزانان.
قاله فوق‌الذکر می‌گوید: صحت مفهوم استالینیستی را با تازه ترین
وجدیدترین استدلالات اقتصادی ثابت کند. پیرا می‌گوید: "...
دقیقاً حالا، وقتی که روابط تولیدی از نوع سوسیالیستی نه تنها در
صنعت در حال دواندن ریشه های عمیق تری هستند؛ بلکه، از راه
رشد مزایع دولتی و صعوت غول‌آسای کمی و کیفی جنبش اشتراک-مزایع
collective farm - و انحلال کولاک ها بخانه یک طبقه، بر مبنای
اشتراکی کردن کابل، در کشاورزی هم در حال ریشه های عمیق دواندن
است. دقیقاً حالا، آنچه که روشن تر از هر چیز دیگر نشان داده
شده، و روشمکنی، ناسف آمیز تئوری شکست ترنسکتی و زینویفی است،
که در اصل بمعنای "انکار عنشویکی حقانیت انقلاب اکثر" (استالین)
بوده است." (پیرا، هشتم مارس، ۱۹۲۰)

ولی، هنگام برپا شدن به سیتی سیتی شوریک انقلاب اکثر، پس
بجهت چوچه معتقد نبودم که با تسخیر قدرت، پرولتاریای روسیه امر
نوری سابق تراری را از مدار اقتصاد جهانی خارج خواهد کرد. مثلاً
مارکسیست ما نقش و معنای قدرت دولتی را می‌فهمیم. این قدرت به
هیچ وجه، آن طوری که خادمین سوسیال دیکرات دولت بورژوا آن را
ترسیم می‌کنند، انعکاسی مستعمل از فرایندهای اقتصادی نیست.
قدرت می‌تواند اهمیت نظمی، ارتجاعی و یا تفرقی، بنا بر آنکه در
چه طبقه ای باشد، داشته باشد. ولی با وجود این، قدرت دولتی
وسیله ای است از درجه رهنمائی. اقتادن قدرت از دست نزاریستیزم
و بورژوازی به دست پرولتاریا نه فرایند ها و نه قوانین اقتصاد جهان
نی را از بین نمی‌برد. مطمئناً، برای چند گامی بعد از انقلاب اکثر،
پیوند های اقتصادی بین اتحاد شوروی و بازار جهانی ضعیف شدند.
ولی اشتباه وحشتناکی خواهد بود اگر از پدیده ای که صرفاً مرحله
کوتاه در فرایند دیالکتیکی بود، حکمی کلی بنامیم. تقسیم بین المللی
کار و ماهیت فوق-ملی نیروهای تولیدی نوین، نه تنها اهمیت خود را
برای اتحاد شوروی حفظ خواهد کرد، بلکه متعاقباً با صعود اقتصاد
دی آن اهمیتشان دوبرابر و ده برابر خواهد شد.
هر کشور عقب افتاده ای که در سرمایه داری ادغام شده، و از مراحل
مختلفی از وابستگی زیاد شونده یا کم شونده به کشورهای دیگر
کاپیتالیستی گذشته است، ولی بطور کلی گرایش انکشاف سرمایه داری
بشمت رشد گرانبار پیوند های جهانی است، که حجم افزایش تجارت
خارجی، البته از جمله صدور سرمایه، نمایشگر آنست و وابستگی
بریتانیا به هندوستان، طبیعتاً دارای ماهیت کیفی متفاوتی از وابستگی
هندوستان به بریتانیا است ولی این تفاوت بهیچوجه بعلت درجات
خودبستگی اقتصادی این دو کشور نبوده، ریشه های آن در اختلاف
بین سطوح توسعه نیروهای مولده هر کدام قرار دارد. هندوستان
یک مستعمره است، بریتانیا یک تریول. ولی اگر انگلستان امروزه در
یک محاصره اقتصادی قرار بگیرد، خیلی زود تر از هندوستان تحت
محاصره شانجی، نابود خواهد شد. بد نیست ذکر کنیم که این جز
مثال قانع کننده ای است از واقعیت اقتصاد جهانی.
انکشاف کاپیتالیستی نه در فرمول های تجردی جلد دوم
سرمایه، که از تمام اهمیتشان بخانه مرحله ای در تحلیل برخورد دارند،
بلکه در واقعیت تاریخی - از طریق بسط مستمر شالیده آن مستحضر
پذیرفت و فقط بد آنگونه می‌توانست صورت پذیرد. هر سرمایه داری
ملی، در فرایند انکشاف، و بنابراین در مبارزه با تضادهای
داخلی اش، بیشتر و بیشتر به ذخائر "بازار خارجی"، یا بعبارت
دیگر، ذخائر اقتصاد جهانی، روی می‌کند. انبساط غیرقابل کنترلی
که از بحران های دائمی داخلی سرمایه داری منتج می‌شود، تئران
زمانی که تبدیل به نیروی مهلک برای سرمایه داری نشده است، نیرو
مترقی بشمار می‌آید.
تضادهای انقلاب اکثر از روسیه قدیم نارت برد، علاوه بر
تضادهای داخلی سرمایه داری، تضادهای نه چندان کم عمق نسبی
موجود بین سرمایه داری بطور کلی و اشکال ماقبل سرمایه داری تولیدی
بودند. این تضادها، در سابق هم بنامند آرتوز، دارای ماهیتی
مادی بودند، بحیثیت دیگر، آنها در روابط مادی بین شهر و ده
مستطرم هستند، در نسبت ها و یا ناخجاری های بین شاخه های
مختلف صنعت و در اقتصاد ملی بطور کلی، نهفته اند، و غیره بعضی
ریشه های این تضادها مستقیماً در شرایط جغرافیائی و جمعیتسی
(demographic) کشور قرار دارند، یعنی بعلت فراوانی یا کمبود یک منبع
طبیعی، توزیع تاریخ-ساخته توده های جمعیت، و غیره رشد و تکامل
یافته اند. قدرت اقتصاد شوروی در ملی بودن وسایل تولیدی و آدا را
با برنامه آن قرار دارد. ضعف اقتصاد شوروی، علاوه بر عقب ماندگی
موروث گذشته، در افراد فعلی مابعد-انقلاب آن قرار دارد، یعنی
در ناتوانی اش از دسترس به منابع اقتصاد جهانی، نه تنها بطریق
سوسیالیستی، بلکه حتی بر مبنای کاپیتالیستی، یعنی، بصورت
امتیازات و تأمین مالی "معول بین المللی، که نقش چنان حیاتی
برای کشورهای عقب افتاده بازی می‌کند. در زمین حال، تضادهای
گذشته سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری اتحاد شوروی نه تنها

بحودی خود از بین می‌روند، بلکه برعکس از [فرانسه] پیروی از سالیهای افول و انهدام می‌خیزند. همراه با رشد اقتصاد شوروی جان تازه‌ای می‌گیرند و وحیم‌تر می‌شوند، و برای چیرگی بر آنها و با حتی ملامت‌گردد نشان در هر قدر می‌احتیاج به این است که به منابع اقتصاد جهانی دسترسی حاصل شود.

برای درک آنچه که اکنون در زمین وسیعی که انقلاب اکثریت آن را به زندگی نوینی بپا خیزاند، می‌گذرد، باید این مطلب را کاملاً در نظر گرفت که به تضاد های قدیمی که اخیراً با موفقیت‌های اقتصادی دویاره جان گرفته‌اند، تضاد جدید و بسیار قدرتمندی اضافه شده، تضاد مابین ماهیت متمرکز صنعت شوروی، که امکانات آهنگ بی سابقه‌ای را در بر دارد، و انرژی اقتصاد شوروی، که امکان استفاده معمولی از ذخائر اقتصاد جهانی را از بین بردارست. این تضاد جدید، که بر تضاد های قدیمی سبکی می‌کند، با آنجا می‌آید که همراه با موفقیت های عظیم، اشکالات در دناکی نیز سر بلند می‌کنند. بی واسطه ترین و گرانبارترین مبین این اشکالات، که روزانه هر کارگر و دهقان حس می‌کند، این واقعیت است که شرایط [زندگی] توده های زحمتکش همگام با پیشرفت کلی اقتصاد جلو نمی‌روند، بلکه حتی در شرایط فعلی، به علت اشکالات مواد غذایی به قهقرا هم می‌روند. بحران های شدید اقتصاد شوروی یاد آور آند که نیرو های تولیدی مخلوق سرمایه داری متناسب با بازار های ملی نیستند، و ممانعت کردن و مزبور سازی سوسیالیستی آنها فقط در سطح بین المللی ممکن است. بعبارت دیگر، بحران های اقتصاد شوروی صرفاً نوارضی نیست، نوعی از امرای کودکی نیستند، بلکه چیزی بسیار مهمترند. یعنی محدودیت های سخت بازار جهانی هستند، همان بازاری که گفته‌ام "ما تابع آن هستیم، بآن زنجیر شده ایم، و از آن راه فرار نداریم." [سخنرانی در کنگره یازدهم حزب، ۲۷ مارس، ۱۹۲۳] ولی نتیجه این بحث، بهیچوجه انکار "حقانیت" تاریخی انقلاب اکثریت یعنی نتیجه ای که از آن بوی تعفن عدالت بی سرمایه برمی خیزد، نیست. تسخیر قدرت بدست پرولتاریا بین المللی نمی‌تواند یک عمل واحد و همزمان [در تمام کشورها] باشد. رویای سیاسی — و انقلاب جزئی است از این "رویا" — دیالکتیک خود ترا دارد، که حکم آمیزانه در فرایند اقتصاد جهانی مداخله می‌کند، ولی قوانین عینی آن را از بین نمی‌برد. انقلاب اکثریت، بنحایه اولین مرحله انقلاب جهانی که اجباراً ده ها سال طول خواهد کشید، "حقانیت" دارد. فاصله بین مرحله اول و دوم بطور قابل ملاحظه ای طولانی تر از آنچه انتظار داشتیم از آب درآید. با وجود این، هنوز هم یک فاصله است، و بهیچوجه تبدیل بیک دوران خود بسنده ساختن جامعه سوسیالیست ملی نشده است.

از این دو مفهوم انقلاب، دو خط مشی در مورد مسائل اقتصادی (شوروی) نتیجه می‌شود. از اولین موفقیت های سریع اقتصادی، که اساساً بهیچوجه انتظار آن را نداشت، او در پاییز سال ۱۹۲۴ نگرد، سوسیالیسم در یک کشور را بنحایه نقطه اوج چشم انداز عینی یک اقتصاد ملی منفرد الهام گرفت. درست در همین دوره بود که بخارین فرمول معروف خود را بدین مضمون به پیش کشید که اگر بتوانیم خود را، از طریق انحصار تجارت خارجی، از اقتصاد جهانی محافظت کنیم در موقعیتی خواهیم بود که، "با سرعت لای پشت هم که شده"، سوسیالیسم را بسازیم. این، فرمول مشترک بلوک میانه گرایان (استالین) و راست گرایان (بوخارین) بود. در آن موقع هم استالین بطور حساسی ناپذیری از این عقیده جانبداری می‌کرد که سرعت صنعتی کردن کشورمان "مربوط بخود مان" است و هیچکس نه ربطی به اقتصاد جهانی ندارد، یک چنین خود پسندی طبیعتاً نمی‌توانست زیاد دوام بیاورد، زیرا خود انعکاسی بود از نخستین مرحله، خیلی کوتاه، از نوجوان گرفتن اقتصادی که الزاماً با پیشرفت بازار جهانی نیز از نوزنده می‌کرد. اولین ضربات وایستی بین المللی، که سوسیالیست های ملی گرا انتظار آن را نداشتند، رنگ خطرناک را بنصدا در آورد که در مرحله بعدی تبدیل شدن به وحشت زدن می‌شد. باید بگویم سریع ترین آهنگ ممکنه صنعتی کردن و اشتراکی کردن هر چه زودتر "استقلال" اقتصادی گسست سبک — این تغییر و تبدیلی است که در دو سال اخیر در سیاست

اقتصادی، سوسیالیسم ملی صورت گرفته است. ماجرای جوشی همه جگانه جای خزش و گداز بازی را گرفت. مبنای نظری هر دو یکی است، بیسیس سوسیالیسم ملی. معضلات اصلی، همانطور که در بالا نشان داده شد، از آنجا عینی و عداً از منفرد مابین اتحاد شوروی سرچشمه می‌گیرند. اینها برای بحث اینکه تا چه اندازه این شرایط عینی خود نتیجه اشتباهات ذهنی رهبری هستند، مکتب نمی‌کنیم (سیاست اشتباه در آلمان در سال ۱۹۲۳، در بلغارستان و استونی در سال ۱۹۲۴، در انگلستان و لهستان در ۱۹۲۶، در چین در ۲۷-۱۹۲۵، و استرالیا تزی لظ "دوران سوم" فعلی و غیره و غیره ۱۰) ولی شدید ترین تشنجات در ارجحش بین باطن خاطر ایجاد شده اند که رهبری موجود می‌کوشد از ضرورت فضیلت بسازد، و از انرژی سیاسی دولت کارگری برنامه یک جامعه سوسیالیستی از لحاظ اقتصادی منفرد را بنبردارد. این باعث تلاش برای اشتراکی کردن سوسیالیستی کامل زمین هندی دهقانان بر مبنای موجودی ماقبل سرمایه داری شده است. ماجرا — جوش خیلی خطرناکی که حتی امکان همکاری بین کارگران و دهقانان را تهدید به انهدام می‌کند.

قابل توجه است که درست در لحظه ای که این سؤال به بر — جستبه ترین صورت طرح شده، بوخارین، تئورسین "سرعت لای پشت" دیروزی، سرود وقت الیگری برای "تاخت و تاز آتشین" صنعتی کردن و اشتراکی کردن امروز برداشته است. ترس این می‌رود که این سرود نیز در حال حاضر بزرگترین کفرگویی اعلام شود. چون از هم اکنون هم ندتی است که طودی های تازه ای به سمع می‌رسند. تحت تأثیر مقاومت واقعیات اقتصادی، استالین مجبور شده دستور عقب نشینی را صادر کند. حال این خطر می‌رود که حمله ماجراجویانه دیروز، که تحت فرمان وحشتزدگی انجام گرفت، تبدیل به عقب نشینی هزاره — آیزی شود. چنین تغییر مراحلی بطور احترازانایدیری از ما هیت سوم سالیسم ملی نتیجه می‌شوند.

یک برنامه واقف بنیانه برای یک دولت کارگری منفرد نمی‌تواند هدفش کسب "استقلال" از اقتصاد جهانی و از آن هم کمتر، ساختن یک جامعه سوسیالیستی ملی. در کمترین زمان باشد "وظیفه" حصول حداقل آهنگ [انکشاف] بطور تجدیدی نیست، بلکه متناسب ترین آهنگ، یعنی بهترین آهنگی که از شرایط اقتصادی داخلی و جهانی نتیجه می‌شود، موقعیت پرولتاریا را مستحکم می‌کند، عناصر طبیعی جامعه سوسیالیستی بین المللی آینده را تدارک می‌بیند، و در عین حال، و بالاتر از همه، سطح زندگی پرولتاریا را بطور مستمر بهبود می‌دهد و اتحاد وی را با توده های غیر استعمارگروستا محکم میکند. این چشم انداز باید در تمام دوران تدارک، بقوت خود باقی باشد، یعنی تا زمانی که انقلاب پیروزین در کشورهای پیشرفته اتحاد شوروی را موقعیت منفرد فعلی اش رها می‌بخشد.

بعضی از غلایدی که اینجا آورده شده، بطور فصل تر در آثار دیگر نگارنده بخصوص در "انتقاد پیش نویس برنامه کمینتن" مورد بحث قرار گرفته اند. در آید یکی امید وارم بتوانم جزوه ای منتشر کنم که بویژه به ارزیابی مرحله فعلی انکشاف اقتصادی — جوش — اختصاصی داده شده باشد. خواننده ای را که جویای آشنایی بیشتر با زویه ای است که سآله انقلاب مداوم امروزه مطرح شده، ناچاراً به این آثار رجوع می‌دهم. ولی امید وارم ملاحظاتی که در بالا آورده شد کافی باشند تا تمام اهمیت مبارزه بر سز اصول را که در سالهای اخیر در جریان بوده، و امروزه هم بصورت د و تئوری متضاد: سوسیالیسم در یک کشور در مقابل انقلاب مداوم، جریان دارد، آشکار کنند. صرفاً همین اهمیت محشی (topical) سآله این را توجیه می‌کند که ما این کتاب را که عداً به باز تولید انتقادی پیشینی های ماقبل انقلاب و مباحثات تئوریک ما بین مارکسیست های روسیه اختصاصی داده شده، به خوانندگان خارجی ارائه کنیم. البته شیوه عرضه دیگری برای مسائل که مورد نظر ما است ممکن بود انتخاب کرد. ولی این شکس هرگز توسط نگارنده آفیده نشد. و بعیل او انتخاب نکردید. این شکل را تا حدی خواست مخالفان و تا حدی خود جریان انکشاف سبک سز او جمعیل کرد. حتی حقایق ریاضی را هم، این تجدیدی ترین علوم، در رابطه با تاریخ انکشاف آنهاست که به بهترین وجهی می‌تواند